



۲۰۱۸/۰۱/۲۴



عزیز الله کهگدای

یادداشت‌های مرحوم حافظ نور محمد کهگدای (قسمت ۲۶)

زلاند نو: وقتیکه جلیل زلاند در رادیو کابل آنوقت یعنی سال ۱۳۲۸ش شروع به آواز خوانی کرد. دیری نگذشت که مولوی زلاند که استاد فاکولته در پوهنتون کابل بود، نزد استاد صلاح الدین «سلجوقی» که از دانشمندان بزرگ و رئیس مستقل مطبوعات وقت بود مراجعه کرده و با عتاب و عصبانیت گفت: رئیس صاحب! عجب است، مرا رسوا کردید، جناب سلجوقی پرسید: خیریت است استاد؟ او گفت: درحالیکه من استاد فاکولته هستم و شما هم مرا میشناسید و از جانبی همه مردم در رادیو کابل میشوند که زلاند میخواند و مردم، مخصوصاً محصلین پوهنتون گمان میکنند که من هم خواننده رادیو نیز میباشم. آیا این مسئله بر من تحقیر نیست؟ برای خدا امر کنید که او تخلص خود را بدل نماید. استاد صلاح الدین خان سلجوقی که شخص دانشمند و با حوصله بود، با خوش روئی برایش چنین گفت: استاد زلاند! خیر است حوصله کنید ما نام او را «زلاند نو» میگذاریم.

قیمت آرد: حاجی غازی خان ساکن گذر بارانه کابل از زبان پدر خود یعنی صوفی بلبل چنین نقل میکرد: آغایم از مندوی کابل آرد خریده بخانه آورد. یک پیره زن هسایه در به دیوار ما از پدرم پرسید: صوفی جان! آرد راسیر چندی خریده ئی؟ پدرم برایش گفت: مادر! فی رویه را ۷ سیر آرد خریده ام. آن زن سرسفید آهی کشیده با تأثر گفت: «دوست محمد خان بچه ات بمیرد به این قیمتی».

میرزا محمد علی تائب: تائب خوش نویس بسیار ماهر و زبردست بود، تائب السلطنه مرحوم سردار نصرالله خان پسر امیر عبدالرحمن خان که شخص دانشمند و بیبدل شناس بود و اکثر در مجالس ادبی او اشعار بیبدل خوانده میشد. وقتیکه سردار مذکور ترتیب کلیات میرزا بیبدل را سردست گرفت، پاکنویس آنرا به میرزا محمد علی تائب امر کرده بود که کلیات غزل های حضرت بیبدل را با خط خوش نستعلیق تحریر و تکمیل کند.

محمد جان خان وردک: ملا روشندل خان وردک برادرزاده اکرم خان راجع به محمد جان خان جرنیل وردکی چنین بیان نمود: مجاهد ملی محمد جان خان پسر سیدال خان، نواسه کرم خان و کواسه اخترخان وردک میشد. محمد جان خان از طایفه خرم خیل وردک بود. محمد جان خان ابتدا کرنیل توپ خانه بود و در زمان یعقوب خان جرنیل شد که جهاد را نیز در اثنای جرنیلی خود کرده است. و در وقت امیر محمد یعقوب خان تازمانیکه امیر مذکور کشته نشده بود، منصب جرنیلی خود را حفظ کرده بود.

جمع وجوش هتل ها در ماه مبارک رمضان: بعد از سرای قالین در آغاز جاده شاهی و جاده اندرابی هوتلهای افضل سوز، هتل کاکا صالح، هتل محاجرین، در شبهای رمضان المبارک جمع وجوش خاصی داشتند. در یکی از آن هوتلهای نتو بچه خلیفه قربان علی آوازخان که هم در مکتب استقلال معلم موسیقی بود، میخواند، میگویند، شبی کبیر باغبان باشی از بسکه مجذوب خواندن نتو شده بود، بی اختیار هتل را ترک کرده از سرای گادی خانه که در ده افغانان بود گادی را کرایه کرده به دار الامان رفت و دسته گل تازه را آورده و بالای آرمونیه خلیفه نتو گذاشت، خلیفه نتو ۳ ساعت در وصف گل خواند و مردمی که از گرد و نواحی جمع شده بودند تا ناوقت های شب به خواندن نتو گوش میدادند مخصوصاً یوسف آئینه شاعر و نویسنده که در بالای هتل زندگی میکرد، نیز در میان شنودگان میبود. خلیفه نتو اشعار و مقام های موسیقی را درست و صحیح میخواند.

دروازه ارگ شاهی: دروازه کلان ارگ شاهی را استاد محمد عظیم نجار لایق و مشهور ساکن گذر خوابگاه ساخته است او با ۶ نفر دیگر دروازه را به موضع اش نصب کردند، طوریکه ۶ نفر ریسمان را میگرفتند و دوفتر شاگردش با آله های وطنی باوی کمک میکردند. کدام انگلیسی نیز برای نصب دروازه ۳ نفر و ۴ فیل خواسته بود.

قلعه فاضل بیگ: خواجه فاضل بیگ یک تن از زمین داران بارسوخ، مردمدار و بسیار سابقه دار چاردهی کابل است او در زمان حکومت نواب شمشیرخان مغل در کابل میزیسته و قریه مشهور و آبادی دارای آب و هوای خوشگوار

قریب پغمان بنام قلعه فاضل بیگ از همین شخص است. وی در ۱۰۶۳ هجری قمری وفات یافته جسد شان در جوار زیارت عاشقان و عارفان علیه الرحمه در کابل دفن است .

قلعه دیوان بیگی: سردار قلندر خان پوپلزایی یکی قومندانان دلیر و شجاع قشون احمدشاه بابا درانی در جنگ های هندوستان بود. موصوف اراضی حاصلخیز خود را که متصل به مهتاب قلعه کابل نزدیک محله باغبانان واقع است بسال ۱۱۸۳ هجری قمری در بدل ۶ هزار روپیه نقد بالای سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله فروخت و تاحال بنام قلعه دیوان بیگی مشهور است.

سلطان محمود و عراق: در سنه ۴۲۰ عشرین و اربعه عراق را از آل بویه بگرفت و به پسر خود مسعود داد و در خلال آن احوال، دزدان کوچ و بلوچ در بیابان نه در بندان، بر قافله عراق شیخون زده، بعضی را بکشتند. از آن جمله پسر زالی بود، و زال به سلطان دادخواهی نمود. سلطان گفت: چون آن ولایت از دارالملک دور است بوجهی حفظ نتوان کرد. پیره زن گفت: ملک بگیر که حفظ توان کرد و در روز قیامت از جواب بیرون توانی آمد!

شمشیر غازیان: در قدیم در قندهار عادت بود، وقتی کسی مریض میشد، شمشیر غازیان را بالای سرش میگردانیدند که شاید از قدسیت سایه شمشیر مریض شفا یابد. همچنین برگردن اطفال کوچک در زمان طفولیت شمشیرهای کوچک و حمائل ابریشمین می آویختند. چون شمشیر نزدشان متبرک بود از این رو بعضاً اطفال شان را به القاب غازی، غازی خان، شمشیرخان، سرمست خان، دولت خان و غیره ملقب میساختند.

پایان